

# نقد و بررسی نظریه علم دینی دکتر گلشنی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۷/۱۲

رمضان علی تبار فیروزجایی\*

## چکیده

در باب «علم دینی» دیدگاه‌ها و تلقی‌های مختلفی مطرح است. برخی با تلقی خاص از علم و دین، از اساس، منکر علم دینی شده‌اند و در مقابل، برخی، افزون بر پذیرش اصل امکان علم دینی و تحقق خارجی آن، قائل به ضرورت آن نیز می‌باشند که دیدگاه دکتر مهدی گلشنی، از جمله آن می‌باشد. به اعتقاد ایشان جهان‌بینی و مبانی متافیزیکی حاکم بر علم و عالم، عامل دینی‌سازی علم می‌باشد. بر این اساس دینی بودن علم، از ناحیه مبانی و اهداف علم تأمین می‌شود. علم دینی دانشی است که مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی باشد. دینی بودن هدف علم از دو منظر مطرح است: نظری و عملی. هدف در بعد نظری، کشف آیات الهی در آفاق و انفس و آشنایی با طرح خلقت و درک قدرت و عظمت الهی است و هدف در بعد عملی، تسلط بر جهان طبیعت به منظور رفع نیازهای مشروع بشر و استفاده از امکاناتی است که خداوند برای

\* استادیار گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (r.alitabar@chmail.ir).

بشر فراهم ساخته است و نیز در جهت اعتلای جامعه اسلامی و استقلال آن از بیگانگان. مقاله حاضر ابتدا به مبانی و ماهیت علم دینی از دکتر گلشنی را طرح کرده، در ادامه به نقد و بررسی آن خواهد پرداخت.

**واژه‌گان کلیدی:** علم، دین، علم دینی، مبانی، جهان‌بینی دینی.

## مقدمه

بحث از علم دینی، امروزه از موضوعات مهم در اندیشه اسلامی بوده و رویکردهای مختلفی - اعم از مخالفان و موافقان - در این زمینه شکل گرفته است. برخی با تلقی خاص از علم و دین و رابطه بین آن دو، از اساس منکر علم دینی شده‌اند و در مقابل، برخی، افزون بر پذیرش اصل امکان علم دینی و تحقق خارجی آن، قائل به ضرورت آن نیز می‌باشند. رویکرد موافقان علم دینی را با توجه به مبانی و پیش‌انگاره‌های آنان، می‌توان به دسته‌های مختلفی طبقه‌بندی نمود (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۷، ص ۸۷ - ۱۱۷ / سوزنچی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۷ / موحد ابطحی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱ / جعفرزاده، ۱۳۸۵، ص ۱۹۵ - ۱۸۸ / میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰ - ۱۵۱) این رویکردها از جهاتی نظیر معیارها و ملاک‌های دینی‌بودن، مبانی و برونداد آن و همچنین از لحاظ ساختار و دستگاه روشگانی، دارای نقاط افتراق و اشتراک‌اند. رویکرد دکتر گلشنی در باب علم دینی، از جمله دیدگاه‌ها و رویکردهای مهم و تأثیرگذار می‌باشد. در ادامه، پس از مفهوم‌شناسی و مبانی، به تبیین اصل نظریه و نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

مراد از واژه «علم» در باب علم دینی، معنای خاص آن، یعنی رشته‌های علمی

(Discipline) است که دارای مجموعه مسائل مرتبط می‌باشد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۱ / حسین‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۴۳). البته طبق این معنا از نظریه‌ها و گزاره‌ها نیز سخن به میان خواهد آمد. از مفاهیم کلیدی در مقاله حاضر، واژه «دین» می‌باشد که در لغت به معنای جزا، طاعت، حکم، شأن، عادت، عبادت، حساب و... آمده است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۷۵ / جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۱۱۸ / فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۷۳). در اصطلاح نیز تلقی‌های مختلفی از دین وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۳ / جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱-۱۱۲ / رشاد، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷ / خسروپناه، ۱۳۸۲، ص ۶۱) که بیشتر، تعریف به مصداق (دین اسلام) می‌باشد و مراد ما نیز از دین نیز دین اسلام است. دین اسلام دارای ساحت‌ها و گزاره‌های مختلفی نظیر اعتقادات، احکام تکلیفی، قضایای اخلاقی و گزاره‌های علمی است که به محصول فهم و یافته‌های روشمند بشر از آن حقایق «معرفت دینی» اطلاق می‌شود.

مراد از علم دینی، غیر از علوم دینی یا علوم اسلامی رایج- نظیر فقه، اصول، کلام، تفسیر و علم حدیث- است. علوم دینی رایج، تنها معرف بخشی از معارف دینی است نه همه آن؛ به عبارت دیگر رابطه معرفت دینی و علم دینی، عام و خاص مطلق می‌باشد نه تساوی؛ از این رو علم دینی، ناظر به رشته‌های علوم تجربی (Science)- اعم از علوم انسانی و علوم طبیعی- است (ر.ک: گلشنی، ۱۳۸۰، ص ۴۹) که به گونه‌ای متصف به دین شده باشد.

## ۱. مبانی و ماهیت علم دینی در نظریه دکتر گلشنی

## ۱-۱. مبانی نظریه

مراد از مبانی، اصول و پیش‌فرض‌هایی است که علوم، نظریه‌ها و مسائل علمی بر آن مبتنی‌اند و داوری‌ها و موضع‌گیری‌ها در علم بر اساس آن شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر مراد ما از مبانی، تمامی تصورات و تصدیقاتی است که فهم و قبول نظریه، متوقف و مبتنی بر آن می‌باشد. دیدگاه دکتر گلشنی در باب علم دینی بر اصول و مبانی مختلفی استوار است که از جمله آن، مبانی جهان‌شناختی، دین‌شناختی و علم‌شناختی می‌باشد.

### ۱-۱-۱. مبانی دین‌شناختی

#### الف) چیستی دین

از مبانی دکتر گلشنی در حوزه علم دینی، مبانی دین‌شناختی است. مراد وی از دین، ادیان توحیدی به‌ویژه دین اسلام می‌باشد که شامل بینش‌ها، منش‌ها و اصول و موازین اخلاقی است که از آن به جهان‌بینی دینی نیز تعبیر می‌کند (همو، ۱۳۸۹، ص ۱۰-۵) به اعتقاد ایشان، دین پاسخی به یک مبدء متعال است که حیات ما را شکل می‌دهد و به آن معنا می‌بخشد. دین در مقام آن است که معنا و غایت جهان و موضع ما را در آن تبیین کند (همو، ۱۳۹۰، ص ۲۴).

### ب) عدم تعارض دین با علم

در بحث رابطه دین با علم، به اعتقاد دکتر گلشنی، علم در عرض دین نیست، بلکه در طول آن است. در متن دین، دعوت به تفکر و کاوش‌های تجربی و آزمایش و سیر در طبیعت وجود دارد. بر اساس دین، کسب علم، بخشی از زندگی انسان را تشکیل می‌دهد و تفکر در آیات الهی عبات محسوب می‌شود. دین در واقع یک بستر متافیزیکی برای علم فراهم می‌کند؛ از این رو دین تعارضی با علم ندارد و اگر مسئله تعارض یا تقابل مطرح شده، مسئله‌ای عارضی بوده است که ناشی از نادیده گرفتن حدود علوم تجربی توسط اصحاب آنها یا دخالت نابجای متدینان در اموری بوده است که صلاحیت اظهار نظر در آنها را نداشته‌اند (ر.ک: همو، ۱۳۸۰، ص ۶۱-۵۲ و ۱۳۹۰، ص ۲۴).

### پ) منبعیت آموزه‌های دینی برای علم

دکتر گلشنی آموزه‌های دینی (قرآن و روایات) را به عنوان بخشی از منابع معرفتی، حتی برای علوم تجربی، به رسمیت می‌شناسد (ر.ک: همو، ۱۳۶۴، ص ۴۳) و عدم توجه به محدودیت علوم تجربی و انحصار علم به علوم تجربی (علم‌زدگی) از آفات مهم علم جدید می‌داند؛ از این رو درباره علوم جدید غالباً با رویکرد انتقادی معتقد است سه مؤلفه، معرفت‌شناسی پوزیتیویستی، هستی‌شناسی ماده‌گرا و اخلاق نسبی‌گرا بنیان اساسی علوم جدید را شکل می‌دهد (همو، ۱۳۸۰، صص ۳۷-۳۵ و ۱۵۸-۱۴۱).



## ۱-۱-۲. مبانی جهان‌شناختی

### الف) جهان‌شناسی و انواع آن

جهان‌شناسی به توصیف و توضیح جهان، به عنوان یک کل می‌پردازد. واژه جهان کاربردهای مختلفی دارد؛ یکی معنای اعم که شامل همه هستی (انسان، خدا، عالم مادی و غیرمادی) می‌شود و یک معنای آن، کاربرد خاص است که شامل ماسوی‌الله می‌شود و کاربرد اخص نیز تنها شامل جهان طبیعت و شهادت - اعم از شناخته‌شده و ناشناخته‌ها - می‌شود که در اینجا مراد همان معنای خاص (ماسوی‌الله) می‌باشد. جهان‌شناسی، با توجه به منابع شناخت، متفاوت خواهد بود. منابع آن می‌تواند علم (تجربی)، فلسفه و دین باشد و در نتیجه انواع جهان‌بینی شکل خواهد گرفت. جهان‌بینی برداشتی است که یک شخص یا مکتب درباره جهان دارد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ص ۷-۸). بر این اساس دکتر گلشنی نیز به سه دسته جهان‌شناسی علمی، فلسفی و دینی اشاره می‌کند. جهان‌شناسی علمی، شناخت جهان، صرفاً بر اساس یافته‌های محدود علوم تجربی است. جهان‌شناسی فلسفی مبتنی بر بعضی اصول متافیزیکی و حوزه‌ای وسیع‌تر از جهان‌بینی علمی دارد و در واقع چهارچوبی برای جهان‌بینی علمی فراهم می‌کند. جهان‌شناسی دینی، مبتنی بر اصول بنیادی دین به ویژه توحید است (گلشنی، ۱۳۸۰، ص ۷-۸).

### ب) اصول جهان‌شناختی و متافیزیکی

بر اساس جهان‌شناسی دینی و توحیدی، خدا، خالق و مدبر عالم و جهان است و جهان هستی هدفمند و حکیمانه است. جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده



است و نظام هستی بر اساس خیر و رحمت و رساندن موجودات به کمال شایسته آنهاست و در آفرینش هیچ چیز عبث نیست و انسان رسالتی خاص دارد (همان). از دیگر اصول و مفروضات جهان‌شناختی عبارت است از: رئالیسم، وجود جهان غیب و شهود، نظام اسباب و مسببات، قانونمندی، هدفداری و هدفمندی جهان، وجود نظام اخلاقی در جهان و نظایر آن که در ادبیات فلسفی، اصول متافیزیکی نامیده می‌شوند. بدون اصول اولیه متافیزیکی نمی‌توان درباره پیدایش و فرجام جهان هیچ‌گونه داوری نمود (ر.ک: همو، ۱۳۹۴، ص ۷). به اعتقاد دکتر گلشنی متافیزیک مساوی و مترادف با دین نیست. متافیزیک عبارت است از احکام کلی درباره هستی. اصول متافیزیکی را هم می‌توان از دین (آیات و روایات) گرفت و هم از فلسفه (ر.ک: همو، ۱۳۶۴، ص ۵۶ و ۷۶).

#### ت) تأثیر مبانی متافیزیکی در علم

از مبانی جهان‌شناختی و متافیزیکی دکتر گلشنی اصل تأثیر مبانی و مفروضات f علم است (همو، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰). این مبنا را هم می‌توان ذیل مبانی جهان‌شناختی بحث کرد و هم ذیل مبانی علم‌شناختی. آن‌گاه که سخن از تأثیر مبانی جهان‌شناختی است، این مسئله ذیل همین مبنا بحث خواهد شد و زمانی که بحث از ویژگی‌های علم و تأثیرپذیری آن است، می‌توان ذیل مبانی علم‌شناختی گنجاند. به اعتقاد دکتر گلشنی علم دارای دو ساحت است؛ یکی تئوری‌های محدود و دیگری تئوری‌های جهان‌شمول. تأثیر مفروضات بر تئوری‌های جهان‌شمول معنا پیدا می‌کند. بر این اساس این سخن که علم، علم است و دینی و غیردینی یا اسلامی و مسیحی و یهودی ندارد، در خصوص ساحت اول،

درست است و آن، زمانی است که صرفاً با تئوری‌های محدود سر و کار داشته باشیم؛ ولی در تئوری‌های جهان‌شمول وقتی بخواهیم درباره اصل جهان و اول و آخر آن بحث کنیم، در این ساحت، علم، دارای مبانی، اصول و فرضیات فلسفی و متافیزیکی است (همان، ص ۲۱-۸۱). تأثیر مفروضات را بر مراحل و فرایند مختلف علمی می‌توان نشان داد: انتخاب مسئله، انتخاب آزمایش و گزینش مشاهدات، در تعبیر و تعمیم نتایج آزمایش‌ها، نظریه‌پردازی‌های علمی، در اعلان نظریه‌های علمی، در گزینش ملاک‌های ارزیابی، نقد نظریات علمی و جهت‌گیری‌های کاربردی علم (ر.ک: همو، ۱۳۸۰، ص ۸).

### ۱-۱-۳. مبانی علم‌شناختی

#### الف) چیستی علم از منظر دکتر گلشنی

دکتر گلشنی درباره معنای علم می‌نویسد:

منظور ما از علم در این بحث چیزی است که در زبان انگلیسی برای آن واژه Science را به کار می‌برند و مراد از آن، دانشی تنظیم‌یافته است که خصوصاً از طریق مشاهده و آزمون حقایق درباره جهان فیزیکی و قوانین طبیعی و جامعه به دست آمده باشد...؛ یعنی علوم طبیعی، علوم فیزیکی و علوم اجتماعی» (همان، ص ۴۹).

طبق این دیدگاه علم (تجربی) مشتمل بر یک کاوش نظام‌مند برای فهم ساختار و عمل‌کرد جهان طبیعت است. علم دنبال یافتن نظم موجود در طبیعت است و اینکه این نظم را بر حسب قوانینی بیان کند (همو، ۱۳۹۰، ص ۲۴). به اعتقاد دکتر گلشنی هدف علم در بعد نظری، کشف آیات الهی در آفاق و انفس و در بعد عملی، استفاده از امکاناتی است که خداوند برای بشر فراهم نموده است (همو، ۱۳۸۰، ص ۸).



### ب) انواع تئوری‌های علمی از لحاظ قلمرو (محدود و جهان‌شمول)

به اعتقاد دکتر گلشنی تئوری‌های علمی دو گونه‌اند: تئوری‌های محدود و تئوری‌های جهان‌شمول. تئوری‌های محدود، صرفاً به توضیح یافته‌های تجربی می‌پردازد؛ در حالی که در تئوری‌های جهان‌شمول از تعمیم یافته‌های محدود، نظریه‌های کلی و جهان‌شمول ساخته می‌شود؛ به عبارت دیگر دانشمندان علوم تجربی تنها به دنبال توضیح یافته‌های تجربی نیستند؛ بلکه همواره در مقام یک توضیح‌کننده دربارۀ جهان طبیعت نیز می‌باشند و می‌کوشند از تعمیم یافته‌های محدود خود، نظریه‌های جهان‌شمول بسازند؛ نظریه‌هایی که بسیار فراتر از حوزه قابل دسترسی آنها بوده است و اینجاست که پای تعصبات دینی و فلسفی به میان آمده است. بنابراین، هم با بینش سکولار می‌توان در کار علمی موفق شد و هم با بینش الهی؛ اما تفاوت این دو گونه علم در دو جا ظاهر می‌شود: هنگام ساختن نظریه‌های جهان‌شمول - با استفاده از مفروضات متافیزیکی مختلف - و در جهت‌گیری‌های کاربردی علم - ایدئولوژی‌ها و بینش‌های مختلف فلسفی می‌توانند روی کاربردهای علم محدودیت بگذارند یا آن را به جهت معینی سوق دهند (همان، ص ۲-۳).

در تئوری‌های جهان‌شمول، وقتی بخواهیم درباره اصل جهان و اول و آخر آن بحث کنیم، در این ساحت، علم دارای مبانی، اصول و فرضیات فلسفی و متافیزیکی است. این پیش‌فرض‌ها برگرفته از خود علم نیست و اینجاست که نقش مبانی متافیزیکی دین پررنگ و معیار دینی یا غیردینی بودن علم مشخص خواهد شد (ر.ک: همان، ص ۲۱-۸۱). به عبارت دیگر تأثیر پیش‌فرض‌ها و مبانی دینی، بیشتر در ساخت نظریات فراگیر و جهان‌شمول بوده است که کلیت قضایا در چهارچوب قضایای جهان‌بینی دینی دیده می‌شود.

### پ) محدودیت علم

از مبانی علم‌شناختی دکتر گلشنی محدودیت قلمرو علم است. علم از لحاظ قلمرو نمی‌تواند تمام جهات را در برگیرد؛ زیرا اولاً بعضی سؤالات در علم مطرح می‌شود که خود علم نمی‌تواند به آنها جواب دهد؛ مثلاً اینکه قوانین علم از کجا می‌آیند؟ چرا می‌توانیم این قوانین را بفهمیم؟ و... که خود علم نمی‌تواند پاسخی برای این‌گونه پرسش‌های موسوم به «سؤالات حدی» فراهم کند. برای پاسخ به این پرسش‌ها چهارچوب وسیع‌تری لازم است. ثانیاً علم تجربی به علت محدودیت‌هایش نمی‌تواند پرسش‌های موسوم به «سؤالات نهایی» انسانی را پاسخ دهد؛ سؤالاتی در زمینه هدف و غایت خلقت آن انسان (همو، ۱۳۹۰، ص ۲۷-۲۹).

به باور دکتر گلشنی علم (تجربی) نمی‌تواند درباره نحوه و اصل پیدایش کلی جهان به داوری نهایی برسد، بلکه تنها در این باره به واقعیت نزدیک‌تر می‌شود و چون ابزار تجربی ما با توجه به عظمت جهان، همواره محدود است، ما مجبوریم در مقام جمع‌بندی نتایج تجربی، به مفروضات عام متافیزیکی متوسل شویم. انسان بدون اصول اولیه متافیزیکی نمی‌تواند هیچ حرفی درباره پیدایش جهان بگوید (ر.ک: همو، ۱۳۹۴، ص ۷). حتی تعیین حدود و ثغور خود علم نیز کاری فلسفی و متافیزیکی بوده و از عهده علم تجربی خارج است (همو، ۱۳۸۰، ص ۳۶)؛ به عبارت دیگر علوم تجربی را نمی‌توان به مقوله‌های مکانیکی تقلیل داد. علم، تنها راه دستیابی به دانش طبیعت نیست. چیزهایی که علم می‌تواند توضیح دهد، محدود است. علم نمی‌تواند به بعضی از پرسش‌های بنیادی ما پاسخ دهد؛

پرسش‌هایی که معقول‌اند، ولی علم از دادن پاسخ به آنها عاجز است. هدف علم، یافتن همبستگی میان پدیده‌های طبیعت و توصیف این همبستگی‌هاست. همچنین نمی‌تواند چیزی درباره هستی بگوید یا سرشت دانش را توضیح دهد یا درباره علل نهایی اشیا سخن براند (همان، ص ۵۶). از جمله محدودیت‌های علم، عدم پاسخ‌گویی در حوزه مسئولیت‌های انسانی و مسائل اخلاقی و ارزشی است. جهت‌گیری اخلاقی در مقام کاربردهای علم، باید از منشی دیگر بیاید؛ منشی که با صلاح و سعادت انسان سر و کار دارد (همو، ۱۳۹۰، ص ۳۴).

#### ت) ابتنای علم بر مفروضات متافیزیکی و جهت‌داری آن

از دیگر مبانی علم‌شناختی دکتر گلشنی ابتنای علم بر متافیزیک و اصل جهت‌داری آن است. به اعتقاد ایشان، علم مقوله‌ای خنثی و بی‌طرف نیست؛ زیرا در تمامی مراحل، به‌خصوص مرحله پردازش نظریه‌های جهان‌شمول و تفسیر نظریه‌های علمی، مبتنی بر پیش‌فرض‌های متافیزیکی است و پیش‌فرض‌ها و مفروضات پیشینی موجب جهت‌داری علم می‌شوند (همو، ۱۳۸۰، صص ۹ و ۱۶۱-۱۶۲). ایشان برای اثبات ابتنای علم بر متافیزیک ادله مختلفی ذکر می‌کنند. به باور ایشان ضمن اینکه دانشمندان به برخی تصمیم‌گیری‌های متافیزیکی و غیرعلمی اعتراف دارند، در مقام عمل نیز به برخی اصول فراتجربی پایبند بودند. برخی از دانشمندان صرفاً تجربی مسلک‌اند و به هیچ اصل فلسفی معتقد نیستند، اما در عمل به اصولی فراتر از تجربه پای‌بندند و آنها را به کار می‌گیرند. در واقع هیچ دانشمندی از لحاظ فلسفی خنثی نیست و در ضمیر ناخودآگاه او یک



سلسله عقاید فوق علمی بر او حاکم است؛ لذا در عصر حاضر تعداد زیادی از اصول متافیزیکی در میان دانشمندان شیوع دارد (ر.ک: همو، ۱۳۸۵، ص ۳۵۹). اصل جهت‌داری علم در نتایج و کاربردهای علم اثرگذار است؛ مثلاً امروزه علم فارغ از اخلاق و معنویات، حیات انسانی را به مخاطره انداخته و جدایی میان علم و دین و فلسفه، شکافی میان دانش فنی و اولویت‌های کاربرد آن ایجاد کرده است. این علوم وسیله‌ای برای قدرت و سلطه فنی تبدیل شده است که خطرناک است (ر.ک: همان، ص ۵۶). خلاصه اینکه علم نمی‌تواند مبنایی برای کاربردهای خود در حوزه‌های انسانی و محیط زیستی فراهم کند؛ از این رو نیازمند مفروضات متافیزیکی است و دین می‌تواند یک مبنای متافیزیکی برای علم در سطح بنیادی باشد؛ زیرا دین می‌تواند زیربنایی جهان را توضیح دهد و یک توضیح متافیزیکی معتبر برای قابل اعتماد بودن علم، اخلاق و معنا فراهم کند؛ بنابراین علم امری ختنی نیست (ر.ک: همو، ۱۳۹۰، ص ۳۴).

## ۲-۱. ماهیت علم دینی از منظر دکتر گلشنی

با توجه به مبادی و مبانی دکتر گلشنی می‌توان به تبیین و توضیح نظریه علم دینی ایشان پرداخت. مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبنای نظریه ایشان، اصل تأثیر بینش و جهان‌بینی بر عالم و علم بود (تأثیر بر انتخاب و گزینش نظریه‌ها و تعبیر نظریات علمی، ساختن نظریه‌های جهان‌شمول و در جهت‌گیری‌های کاربردی) (همو، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱-۱۶۶). بر این اساس علم دینی یا علم اسلامی این نیست که صرفاً به قرآن و حدیث رجوع شود یا علمی که صرفاً در فضای فرهنگ و تمدن اسلامی تکون و توسعه یافته باشد:

منظور ما از علم دینی این نیست که کاوش‌های علمی به صورتی نوین انجام شود یا آنکه برای انجام پژوهش‌های فیزیکی، شیمیایی و زیستی به قرآن و حدیث رجوع گردد و دست‌آوردهای عظیم علم در چند قرن گذشته، در ابعاد نظری و عملی به کناری گذاشته شود (همان، ص ۲-۳).

به اعتقاد ایشان علم دینی علمی است که اولاً مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی باشد؛ ثانیاً جهان را هدفدار ببیند؛ ثالثاً خود در راستای آن اهداف، جهت‌دار و هدفمند باشد. دینی‌بودن هدف علم از دو منظر مطرح است: نظری و عملی. هدف در بعد نظری، کشف آیات الهی در آفاق و انفس و آشنایی با طرح خلقت و درک قدرت و عظمت الهی است و هدف در بعد عملی، تسلط بر جهان طبیعت به منظور رفع نیازهای مشروع بشر و استفاده از امکاناتی است که خداوند برای بشر فراهم ساخته است و نیز در جهت اعتلای جامعه اسلامی و استقلال آن از بیگانگان. در حالی که هدف علم سکولار، تسلط بر جهان طبیعت به منظور رفاه بیشتر انسان‌ها و تسلط بر دیگر ملت‌هاست (رک: همان، ص ۸). به عبارت دیگر علم دینی دانشی است که اولاً پیش‌فرض‌های متافیزیکی آن متأثر از جهان‌بینی دینی باشد؛ ثانیاً بینش دینی حاکم بر علم و عالم در جهت‌گیری‌های کاربردی علم نقش داشته باشد:

اگر مطالعه طبیعت، جامعه و انسان در چهارچوب جهان‌بینی دینی (اسلامی) انجام گیرد، آن را علم دینی (اسلامی) می‌خوانیم و اگر فارغ از جهان‌بینی دینی صورت گیرد، آن علم سکولار می‌نامیم (همان).

این بیان، در حقیقت، مبتنی بر مبنای خاصی درباره رابطه علم و دین است. مبنای آقای گلشنی در این باره این است که «علم در طول دین قرار دارد نه در

عرض آن؛ به عبارت دیگر فعالیت علمی را یک فعالیت دینی می‌دانیم با ابزارهای خاص خودش» (همان، ص ۳). بر این اساس جهان‌بینی توحیدی به مثابه مبنا و چهارچوب نظری، در مراحل مختلف علم، اعم از طرح، گزینش، تفسیر و کاربرد نظریه‌های علمی مؤثر است (ر.ک: همان، ص ۸).

در جای دیگر دو معیار و قلمرو درباره علم دینی ذکر می‌کند: یکی در ساختن نظریه‌های جهان‌شمول که در این صورت علم دینی علمی است که پیش‌فرض‌های متافیزیکی آن در ساختن نظریه‌های جهان‌شمول، متأثر از جهان‌بینی دینی باشد. دوم در جهت‌گیری کاربردی علم که بر این اساس علم دینی علمی است که تحت تأثیر بینش و ایدئولوژی اسلامی می‌باشد (همان، صص ۲ و ۱۵۸).

به اعتقاد دکتر گلشنی علم دارای دو ساحت است: یکی تئوری‌های محدود و دیگری تئوری‌های جهان‌شمول. وصف دینی‌بودن بیشتر در تئوری‌های جهان‌شمول معنا پیدا می‌کند. بر این اساس این سخن که علم، علم است و دینی و غیردینی یا اسلامی و مسیحی و یهودی ندارد، در خصوص ساحت اول درست است و آن، زمانی است که صرفاً با تئوری‌های محدود، سر و کار داشته باشیم؛ ولی در تئوری‌های جهان‌شمول وقتی بخواهیم درباره اصل جهان و اول و آخر آن بحث کنیم، در این ساحت، علم دارای مبانی، اصول و فرضیات فلسفی و متافیزیکی است. این پیش‌فرض‌ها برگرفته از خود علم نیست و اینجاست که نقش مبانی متافیزیکی دین پررنگ و معیار دینی یا غیردینی بودن علم مشخص خواهد شد (همان، ص ۲۱-۸۱)؛ به عبارت دیگر تأثیر پیش‌فرض‌ها و مبانی دینی، بیشتر در ساخت نظریات فراگیر و جهان‌شمول است که کلیت قضایا در چهارچوب قضایای جهان‌بینی دینی دیده می‌شود.

دکتر گلشنی جهت نشان دادن نقش پیش فرض‌های متافیزیکی در ساختن نظریه‌های جهان‌شمول ادله و شواهد متعددی ارائه می‌دهند؛ از جمله اینکه چگونه اعتقاد به خدا و عدم این اعتقاد در طرح نظریه‌های مختلف علمی مانند نظریه‌های فیزیکی مربوط به وحدت نیروهای طبیعت، رابطه بین ثابت‌های طبیعت، امکان یا عدم امکان جهان‌های متعدد، نظریه انفجار بزرگ یا نظریه‌های زیست‌شناسی، مثل نظریه تکامل، نقش فرایندهای فیزیکی و شیمیایی در فرایند حیات و هدفداری طبیعت تأثیر داشته است (همان، ص ۱۶۰-۱۶۹).

هیچ دانشی فارغ از قضاوت‌های ارزشی نیست و تفاوت بین علوم انسانی و طبیعی تنها در شدت و ضعف قضیه است و... بنابراین وقتی صحبت از اسلامی کردن علوم می‌شود، منظور این است که از چیزهایی که از خارج علم به آن افزوده می‌شود، غفلت نشود و کلیت قضایا در چاقوب جهان بینی اسلامی دیده شود (همان، ص ۱۷۰).

دکتر گلشنی در خصوص تأثیر مبانی و پیش فرض‌های متافیزیکی بر جهت‌گیری کاربردی علم می‌نویسد:

اگر کار علمی در پرتو جهان‌بینی الهی انجام شود، نتیجه‌اش در جهت تأمین نیازهای مادی و معنوی بشر خواهد بود؛ ولی اگر در پرتو جهان‌بینی سکولار انجام شود، تضمینی بر مخرب بودن آن نخواهد بود؛ همان‌طور که در قرن اخیر شاهد بعضی کاربردهای مخرب علم بوده‌ایم (همان، ص ۱۷۳).

بر این اساس راهکار تحقق علم دینی از نظر ایشان در انجام دو اقدام است: یکی تهذیب دانشجویان و دومی رواج بینش اسلامی (ر.ک: همان، ص ۱۸۹-۱۹۲).

دکتر گلشنی بر اساس بیان فوق، علم دینی را امری ممکن، مطلوب و ضروری می‌داند. به باور ایشان علم دینی به این معنا در گذشته محقق شده است و این به معنای امکان آن است و همچنین بر اساس اصل تأثیر متافیزیک بر علم و همچنین تحقق علم سکولار گویای امکان علم دینی است (ر.ک: همو، ۱۳۸۰، صص ۷ و ۹۳). مطلوبیت و ضرورت علم دینی نیز از نظریه ایشان قابل استخراج است. از منظر ایشان ضرورت علم دینی، هم به لحاظ فواید و کاربردهای آن هم به لحاظ جلوگیری از آسیب‌ها و پیامدهای علوم سکولار قابل اثبات می‌باشد. آسیب‌ها و پیامدهای منفی علم سکولار عبارت‌اند از: علم‌زدگی، بحران هویت، نسبی‌گرایی در معتقدات دینی، منحصرکردن دین به امور اخروی و اخلاقی و آیینی و... که راه حل این آسیب‌ها تحقق و تولید علم دینی است (همان، صص ۳۴-۳۵). علم دینی بر اساس این بیان، دارای گستره و دامنه وسیعی است و همه رشته‌ها و شاخه‌های علمی - اعم از علوم طبیعی و انسانی - را شامل می‌شود. البته از لحاظ ملاک و معیار دینی بودن و همچنین شدت و ضعف آن، بین علوم انسانی و علوم طبیعی تفاوت‌هایی وجود دارد (ر.ک: همان، صص ۴۹ و ۶۸).

## ۲. نقد و بررسی

دکتر گلشنی با توجه به تخصص و اشرافی که نسبت به مسئله علم و دین دارد؛ دیدگاه نسبتاً جامعی در این زمینه دارد. جامعیت دیدگاه وی را می‌توان در اموری نظیر گستردگی منابع معرفت، توجه به عرصه‌های معرفتی‌ای غیر از تجربه و علم‌دانستن آن عرصه‌ها، توجه به گستردگی قلمرو علم دینی (مفهومی اعم از علوم طبیعی، علوم انسانی و...) برشمرد (ر.ک: همان، صص ۶۷-۶۸). از جمله نقاط قوت



دیدگاه ایشان توجه به معیارها و مؤلفه‌های مختلف در باب علم دینی نظیر هدف، مبانی، منابع و روش می‌باشد. علم‌شناسی ایشان تا حدودی از آسیب‌ها و چالش‌های پارادایم‌های موجود مبراست. ایشان نه گرایش به تجربه‌گرایی تحصیلی پارادایم پوزیتیویستی دارد و نه در محدودیت‌های پس‌پوزیتیویسم گرفتار شده است؛ اما در عین حال برخی ایرادها یا ابهامات بر نظریه ایشان حاکم است:

## ۲-۱. بی‌طرف بودن علم در مقام داوری و ارزیابی

یکی از ایرادها به دیدگاه دکتر گلشنی انتقاد مایکل استنمارک<sup>۱</sup> می‌باشد. استنمارک مدعی است که به‌طور کلی بحث دکتر گلشنی درباره مدخلیت ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها در کار دانشمندان را باید در سه مقام در نظر گرفت: اول در مقام «بیان مسئله علم» که به جهت‌گیری پژوهش‌های علمی مربوط است؛ دوم در مقام کاربرد علم؛ سوم در مقام ارزیابی و داوری نظریات علمی. استنمارک در دو مقام بیان مسئله و کاربرد علم با دکتر گلشنی موافق است و علم دینی را معنادار می‌داند؛ اما در مقام داوری معتقد است دانشمندان می‌کوشند بقیه جامعه علمی را در مورد کفایت نظریه‌های خود قانع کنند. علم نباید جهت خاصی را دنبال کند و باید بی‌طرف باقی بماند (حسنی و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۸۵-۸۹).

نقد اشکال: ایراد استنمارک به گلشنی وارد نیست؛ زیرا تفکیک مراحل

۱/ استنمارک استاد فلسفه دین دانشگاه اوپسلا می‌باشد. وی در کتاب چگونه علم و دین را مربوط کنیم به بررسی و نقد نظر دکتر گلشنی و آلوین پلاتتینگا، فیلسوف معاصر آمریکایی درباره علم دینی پرداخته است و خلاصه همان مطلب را در مقاله‌ای در شماره مارس ۲۰۰۵ مجله علم و الهیات به چاپ رسانیده است.

M.Stenmark. A Religiously Partisan Science, Theology and Science, ۳, No.۱, pp.۲۳-۳۸

شکل‌گیری علم (بیان مسئله، کاربرد علم و مقام ارزیابی و داوری و...)، دارای ایراد جدی است. این نگاه، به‌ویژه تفکیک مقام کشف و داوری بر گرفته از پارادایم تجربه‌گرایی، به‌ویژه پوپر می‌باشد. این تفکیک بیشتر برای رهایی از آسیب نسبیت در علم مطرح شده است که خود مبتنی بر جدایی دانش و مفروضات متافیزیکی است؛ در حالی که بر اساس رویکرد مبنای‌گروی در فلسفه اسلامی (حکمت سینوی و صدرایی)، اولاً ارتباط علم با متافیزیک در تمامی مراحل علم جاری است؛ ثانیاً این ارتباط (ابتنای علم بر متافیزیک) موجب نسبیت نمی‌شود؛ از این‌رو فرض نسبیت به‌کلی منتفی خواهد بود و در نتیجه اشکال/استنمارک وارد نخواهد بود.

## ۲-۲. عدم تعیین حدود دخالت ارزش‌ها و بینش‌ها در عرصه‌های مختلف علمی

از دیگر ایرادهای اساسی به دیدگاه دکتر گلشنی - که در حقیقت ادامه ایراد فوق می‌باشد - عدم تعیین دقیق میزان و حدود دخالت پیش‌فرض‌ها در مراحل مختلف علمی است:

عدم تعیین حد و حدود برای دخالت ارزش‌ها و بینش‌های دینی و فلسفی در عرصه‌های مختلف فعالیت‌های علمی، مشکل معرفت‌شناسانه‌ای را بر این نظریه تحمیل می‌کند و آن اینکه بدون داشتن حدودی برای این قبیل دخالت‌ها، این دیدگاه به نسبیت‌گرایی معرفت‌شناختی خواهد انجامید... و لازم است میان نسبیت‌گرایی معرفت‌شناختی و عینیت‌گرایی که مستلزم رویکرد رئالیستی آقای گلشنی است، حد فاصلی مشخص شود (همان، ص ۸۷).

به ایراد فوق پاسخی بر اساس مبانی دکتر گلشنی داده شد؛ از جمله اینکه

ایشان معرفت را منحصر به معرفت تجربی نمی‌دانند و برای انواع دیگری از معرفت، یعنی وحی و جهان‌بینی الهی و فلسفی، ارزش معرفتی قائل‌اند (گلشنی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸). در واقع پیش فرض اشکال فوق این است که تنها حوزه معرفت تجربی حوزه واقع‌نماست و اگر کسی تمامی حوزه‌های معرفت تجربی را تحت تأثیر پیش‌فرض‌ها و ارزش‌ها بداند، نمی‌تواند رئالیست باشد؛ در حالی که این پیش‌فرض مورد قبول دکتر گلشنی نیست و ایشان ممکن است بگویند که تمامی حوزه معرفت تجربی، تحت تأثیر پیش‌فرض‌هاست؛ ولی در عین حال حوزه‌های معرفتی دیگری وجود دارد که به دلیل خلوص آنها از پیش‌فرض، از دام نسبیت‌گرایی رهایی می‌یابیم (سوزنجی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۴). این پاسخ، تنها درباره فرار از دام نسبیت‌گرایی قابل قبول است؛ اما درباره شیوه و روش تأثیر مبانی در فرایندهای مختلف علم، کافی و وافی نیست؛ در حالی که مسئله، حدود دخالت ارزش‌ها و بینش‌هاست نه لوازم آن.

### ۲-۳. عدم توجه به مکانیزم تأثیر مبانی در مراحل مختلف تولید نظریه

آقای گلشنی از لحاظ تاریخی (تاریخ علم) نشان داده که پیش‌فرض‌ها و مبانی ارزشی، دینی و فلسفی در مراحل مختلف تولید نظریه علمی نقش دارد؛ اما در این میان، دو نکته اساسی مغفول مانده است؛ یکی بحث نحوه و روش تأثیر است و دیگری مجازبودن آن؛ زیرا اولاً صرف نشان‌دادن نقش پیش‌فرض‌ها در علم نمی‌تواند دلیلی بر مجازبودن استفاده از آن باشد؛ ثانیاً بر فرض مجازبودن، منطقی و متد آن بیان نشده است.

## ۲-۴. عدم توجه به بُعد عملی علوم

اشکال دیگر این است که ایشان مسئله علم دینی را تنها در دانش‌های نظری و از حیث نظری بررسی کرده‌اند و در بُعد عملی فقط در مورد نحوه به‌کارگیری علوم سخن گفته‌اند؛ در حالی که بسیاری از دانش‌ها، خصوصاً در حوزه علوم انسانی یا اساساً به ابعاد عملی و ارزشی ناظرند - مانند مدیریت یا حقوق - یا دست‌کم ابعاد عملی و ارزشی و هنجاری در آنها حضور جدی دارد و یکی از دغدغه‌های مهم جوامع دینی، این بُعد از علوم است که در مباحث ایشان راهکاری در این خصوص مشاهده نمی‌شود (همان، ص ۲۸۶).

## ۲-۵. دقیق نبودن مبانی دین‌شناختی ایشان

از ایرادهایی که به دیدگاه دکتر گلشنی وارد شده، مشخص نبودن مبانی دین‌شناختی ایشان است؛ یعنی قلمرو دین، منابع دین، روش فهم دین. اینکه در حوزه‌هایی که گزاره‌هایی در قرآن و حدیث یافت شود که ناظر به مباحث مطرح در علوم تجربی باشد، چه باید کرد؛ قلمرو ورود مباحث متون دینی تا کجاست و محدودیت علم تا کجاست؛ اگر اختلافی پیش آمد باید در فهم دینی تجدیدنظر کرد یا در فهم تجربی و پرسش‌های مهم دیگری از این دست که ایشان به تبیین آنها نپرداخته‌اند (همان).

## ۲-۶. عدم توجه به جایگاه عقل

افزون بر اینها مسئله دیگری که در مباحث ایشان مغفول مانده، جایگاه عقل - در قبال تجربه و نقل - است. البته ایشان تعبیر مباحث فلسفی یا جهان‌بینی الهی

را مطرح کرده‌اند؛ اما نوع تعامل بین دست‌آورد‌های تجربه و عقل تجریدی و شهود از طرفی و دست‌آورد‌های نقلی از طرف دیگر را معلوم نساخته‌اند (همان). اینکه آیا عقل همانند وحی و شریعت، از منابع علم دینی است؟ آیا عقل نقش و کارکرد استقلالی (منبعی) دارد یا صرفاً به مثابه ابزار معرفتی عمل می‌کند؟ اینها ابهاماتی است که در نظریه ایشان قابل طرح است.

#### ۲-۷. ابهام در ارتباط بین مبانی عالمان و مبانی علم

مشکل دیگر اینکه در این نگاه به نظر می‌رسد بین مبانی و معتقدات عالمان علم و مبانی علم تفکیک و تمایز خاصی وجود ندارد؛ در برخی موارد به مبانی عالمان تأکید شده و در مواضعی به مبانی علم اشاره شده است؛ در حالی که رابطه بین معتقدات و باورهای عالمان و مبانی علم و همچنین نوع تأثیر باورهای عالمان بر علم و مبانی علمی، مشخص نشده است.

#### ۲-۸. عدم توجه به دیگر عوامل تأثیرگذار بر دینی‌شدن علم

دینی‌شدن علم، متأثر از عوامل و مؤلفه‌های فراوانی از جمله موضوع، محمول، عالم، معلوم، روش، ابزار، منبع، فایده و کاربرد، هدف و غایت، مبانی، پیش‌فرض‌ها، پیش‌انگاره‌ها، زمان، مکان، جغرافیا، فرهنگ، تمدن و... است که برخی از این عناصر رکنی‌اند و برخی نیز غیررکنی (ر.ک: رشاد، ۱۳۸۷، ص ۵-۱۲/ علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۳-۱۳۰). برخی از عناصر، به صورت مستقیم، وصف علم قرار می‌گیرند و برخی وصف معلوم و برخی نیز وصف عالم‌اند که در عین حال در دینی‌بودن علم نقش دارند. در نظریه دکتر گلشنی برخی عوامل

نظیر مبانی، اهداف، به عنوان معیارهای اصلی و رکنی برای دینی‌شدن علم مطرح است؛ اما نسبت به دیگر عوامل، اهمیت جدی قائل نیست. به عبارت دیگر نظریه دکتر گلشنی درباره دیگر عوامل نظیر معیار دینی‌بودن موضوع و مسائل علم، دینی‌بودن فضای فرهنگی، دینی‌بودن منطق و روش ساکت است. البته این به معنای نفی عوامل دیگر نیست؛ بلکه مراد این است که در آثار دکتر گلشنی کمتر بحث شده و تکلیف موارد یادشده روشن نیست.

### جمع‌بندی

یکی از رویکردها در باب علم دینی دیدگاه دکتر گلشنی است. در مقاله حاضر، پس از مفهوم‌شناسی، مبانی نظریه وی طرح شد و در ادامه ضمن تبیین نظریه به برخی ابهامات آن نیز اشاره شد. نظریه علم دینی دکتر گلشنی بر مبانی مختلفی نظیر مبانی دین‌شناختی، علم‌شناختی و جهان‌شناختی استوار است. بر اساس مبانی فوق، علم دینی دانشی است که مبتنی بر اهداف و جهان‌بینی توحیدی باشد. دینی‌بودن هدف علم از دو منظر مطرح است: نظری و عملی. هدف در بعد نظری، کشف آیات الهی در آفاق و انفس و آشنایی با طرح خلقت و درک قدرت و عظمت الهی است و هدف در بعد عملی، تسلط بر جهان طبیعت به منظور رفع نیازهای مشروع بشر و استفاده از امکاناتی است که خداوند برای بشر فراهم ساخته است و نیز در جهت اعتلای جامعه اسلامی و استقلال آن از بیگانگان. این دیدگاه در عین سادگی، دارای جامعیت نسبی است؛ اما در عین حال دارای ایرادها و ابهامات نیز می‌باشد. از جمله ابهام‌ها و ایرادها عبارت‌اند از:

عدم تعیین حدود برای دخالت مبانی و ارزش‌ها در عرصه‌های مختلف علم،  
عدم توجه به مکانیزم تأثیر مبانی بر مراحل علم، دقیق نبودن مبانی دین‌شناختی،  
عدم توجه به منزلت و جایگاه عقل، عدم توجه به دیگر عوامل مؤثر در دینی شدن  
علم و... که در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفت.



## منابع

- \* قرآن کریم.
- \*\* نهج البلاغه.
۱. جوادی آملی، عبدالله؛ **شریعت در آینه معرفت**؛ ج ۲، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
  ۲. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ **الصحاح فی اللغة و العلوم**؛ تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار؛ الطبعة الرابعة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
  ۳. حسینی، سیدحمیدرضا و دیگران؛ **دیدگاه‌ها و ملاحظاتی پیرامون علم دینی**؛ قم: حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
  ۴. حسین‌زاده، محمد؛ **پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر**؛ ج اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
  ۵. جعفرزاده، محمدحسن؛ **نهضت تولید علم با نگاهی به دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی**، قم: فجر ولایت، ۱۳۸۵.
  ۶. خسروپناه، عبدالحسین؛ «**آسیب‌شناسی انکار علم دینی**»؛ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی؛ سال دوازدهم، ش ۲، ۱۳۸۷.
  ۷. \_\_\_\_\_؛ **انتظارات بشر از دین**؛ ج اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
  ۸. راغب اصفهانی، حسین؛ **المفردات فی غریب القرآن**، چ دوم، تهران، دفتر



- نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۹. رشاد، علی اکبر؛ **دین پژوهی معاصر**؛ تهران: نشر مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.
۱۰. \_\_\_\_\_؛ «**معیار علم دینی**»؛ مجله ذهن، ش ۳۳، ۱۳۸۷.
۱۱. \_\_\_\_\_؛ «**دروس خارج اصول در حوزه علمیه امام رضا(ع)**»، سال سوم دوره دوم، جلسات اول تا چهارم، ۱۳۹۱.
۱۲. سوزنچی، حسین؛ **معنا، امکان و رهکارهای تحقق علم دینی**؛ چ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین؛ **شیعه در اسلام**؛ به کوشش سیدهادی خسروشاهی؛ چ دوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۱۴. علی تبار فیروزجایی، رمضان؛ «**عوامل و ارکان علم دینی**»؛ اندیشه نوین دینی، ش ۴۱، ۱۳۹۴.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ **کتاب العین**؛ تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی؛ الطبعة الثانية، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۱۶. گلشنی، مهدی؛ «**آیا علم و دین به دو فرهنگ متفاوت تعلق دارند**»؛ فصلنامه اسراء، سال چهارم، ش ۲، پیاپی دهم، زمستان ۱۳۹۰.
۱۷. \_\_\_\_\_؛ **از علم سکولار تا علم دینی**؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۸. \_\_\_\_\_؛ **تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیکدانان معاصر**؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.

۱۹. \_\_\_\_\_؛ «جهان بینی الهی همه ابعاد تجارب انسانی را فراهم می کند (گفتگو)»؛ روزنامه اعتماد، ش ۳۲۱۷، ۱۳۹۴/۱/۲۳.
۲۰. \_\_\_\_\_؛ «علم زیر چتر دین»؛ ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۵۵، ۱۳۸۹.
۲۱. \_\_\_\_\_؛ «قرآن و علوم طبیعت»؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۲۳. مطهری، مرتضی؛ جهان بینی توحیدی؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۲۴. موحد ابطحی، سیدمحمدتقی؛ «اراده گرایی به مثابه مبنایی برای علم دینی در نظریه فرهنگستان علوم اسلامی»؛ فصلنامه معرفت کلامی، سال اول، ش ۴، ۱۳۸۹.
۲۵. میرباقری، محمد مهدی؛ مبانی نظری نهضت: گفتارهایی در چرایی، چیستی و چگونگی تولید علم دینی؛ قم: فجر ولایت، ۱۳۸۷.
۲۶. نصیری، مهدی؛ اسلام و تجدد؛ تهران: کتاب صبح، ۱۳۸۷.
۲۷. M.Stenmark; «A Religiously Partisan Science»; Theology and Science, ۲۰۰۷.